



علوم قرآن ونگارش تفسیری علامه شعرانی

زندگی نامه و دیدگاه‌های علوم قرآنی علامه ابوالحسن شعرانی (ره)

باقون

زهرای حکیم
دبیر دینی و قرآن

علامه دانشمندی ذوالفنون، فیلسوفی عارف، خواجه نصیر عصر و فقیهی اصولی و جامع‌الاطراف بود که آثار گران‌سنگ وی پر است از گوهرهای نایاب علوم و معارف قرآنی. وی در علمی چون ریاضیات، نجوم، هیئت، ادبیات (عرب و فارس)، فقه، اصول، تاریخ حدیث، رجال و تفسیر از سرآمدان عصر حاضر بود و تمام این دانش‌ها را در مسیر شرح و فهم احادیث به‌کار می‌گرفت. البته گمان می‌رود در دو کتاب حدیثی به قدر کافی و وافی حدیث پژوهی داشته، ولی به حق باید گفت در تمامی آثار قرآنی و علوم آن، به شرح و تفسیر این میراث گران‌بهای جاودانه پرداخته است.

در حوزه روش‌ها، روایات را در پرتو قواعد فلسفه، کلام، عرفان، منطق، جغرافیا، پزشکی و ... به‌صورت روشمند و بر مبنایی ویژه و جدید شرح داده است. مراد وی تنها اسلوب علمی و تجربی نبوده بلکه از آن دسته از دانش‌های بشری را که به‌دلیل اتقان در دانش‌های معقول به ضرورت عقلی به قطعیت پیوسته‌اند، مدد گرفته است. وی علاوه بر علوم طبیعی از مشاهده عینی، تجربه و آزمایش برای درک مفاهیم دینی کمک گرفته است تا مقاصد را بهتر دریابد. به اعتقاد علامه دانشی مورد اعتماد و ارزشمند است که برهانی باشد نه استحسانی. چه بسا عده‌ای بخوانند مسائل حقیقی و برهانی و غیرقابل تردید را بیابند و با فرضیه‌ای بدون دلیل علمی بخوانند آن را به اثبات رسانند؛ زیرا

اشاره

علامه شعرانی، از دانشمندان اسلامی شیعی معاصر است که با بهره‌گیری از دانش‌های معقول و منقول به شرح، تصحیح، تحشیه و تعلیقات بی‌شماری در کتب قدما و بزرگان دین دست یازیده است. وی در فهم و نقد روایات و تعارض میان آن‌ها سهم بسزایی دارد و با تبحر و دانش گسترده در قرآن، حدیث و علوم متداول دیگر، زبازد قاطبه علمای اسلامی شده است. فضائل ارزشمند علامه در آثار به‌جای مانده و گران‌قدر او به خوبی مشاهده می‌شود. وی همچنین در فهم و تفکیک دقیق اصطلاحات، معانی و احاطه جامع در ارتباط با علوم قرآن و احادیث نبوی (ص) و اهل بیت (ع) زبردست بوده است. موجز‌گویی وی در نقل روایات به حدی است که در لابه‌لای متون علمی و سنگین، مطالب را در قالب امثال در سطری ساده توضیح می‌داد و تفهیم می‌کرد. علامه با کسب دانش‌های قدیم و جدید و قوام ساختن آن‌ها با ضرورت عقلی که به قطعیت رسیده، یا مؤید دین بوده و یا در مسائل دینی بدان‌ها اشاره، تصریح و تأکید شده است، شرایطی در فهم و نقد حدیث به‌کار می‌بندد که آن را حجت می‌داند.

کلیدواژه‌ها: علامه شعرانی، علوم قرآن و آرای تفسیری، فهم و نقد احادیث، دانش‌های عقلی و نقلی، حجیت در روایات.

این خلط میان برهان با استحسان است و جایز نیست.

خاندان با فضیلت

«یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات و الله بما تعملون خبیر» (مجادله/۱۱): خدا تمام اهل ایمان و دانشمندان را به اخذ درجاتی رفیع نائل می‌گرداند و او بر هر چه می‌کنید آگاه است.

علامه ابوالحسن شعرانی در سال ۱۳۲۰ هـ.ق در تهران در خانواده‌ای اصیل و شریف و دارای مکانت دینی و اجتماعی دیده به جهان گشود و در بیت علم و فضیلت و تقوا نشو و نما کرد. وی از شخصیت‌های قرن چهاردهم و پرورده خاندانی بود که همه، مردان علم و دین بودند. گویی آن‌ها همه توان علمی خویش را یکباره ارزانی این خلف صالح ساخته‌اند که مایه روشن چشم اهل علم بود. وی فردی متواضع، بی‌آلایش و بی‌ادعا، منیع الطبع، سخت کوش و بلندهمت بود.

نسب پدری علامه

(الف) ملافتح‌الله کاشانی: نیای بزرگ علامه شعرانی، دانشمندی بزرگ و قرآن‌شناسی فرزانه بود (۹۸۸ هـ.ق). وی فقیهی فاضل متکلمی جلیل و محدث و مفسری شهیر بود. در زمان شاه طهماسب صفوی می‌زیست و تفسیر گران سنگ وی به زبان فارسی شهره آفاق است!

(ب) ابوالحسن مجتهد تهرانی: ایشان جد بزرگ علامه و بانی «مسجد ابوالحسن» معروف به «مسجد حوض» در پایتخت است. وی به ترتیب در تهران، اصفهان و نجف به محضر درس عالمان و مراجع بزرگ شیعه، مانند حاج سید ابراهیم کلباسی پیوست و نزد سید علی طباطبایی «صاحب ریاض» ادامه تحصیل داد و با اجازه اجتهاد به تهران مراجعت کرد.

(ج) آخوند غلامحسین: پدر بزرگ میرزا ابوالحسن شعرانی، یکی از علمای متقی و فاضل تهران، فضلی وافر داشت و جامع فنون بود. ایشان در سال ۱۳۱۳ هـ.ق در نجف به خاک سپرده شد.

(د) حاج شیخ محمد تهرانی: پدر میرزا ابوالحسن شعرانی تهرانی، عالم متقی و ریاضی‌دان معروفی بود.

تحصیلات علامه شعرانی

نخستین معلم او پدر عالمش شیخ محمد تهرانی بود. علامه سواد قرآنی را از او آموخت و بعد از چندی در «مدرسه فخریه» (مدرسه مروی) - که بیش از دوپست سال قدمت دارد - به تحصیل علوم و معارف پرداخت. مقدمات اصول اسلامی و ادبیات را از پدر، کتب متداول فارسی و دروس حوزه را در قم، تهران

و نجف فراگرفت. از همان کودکی آثار نبوغ و استعداد سرشار در سیمای معصومش موج می‌زد. از معروف‌ترین استادان وی در حوزه علمیه تهران آیت‌الله حاج میرزا مهدی آشتیانی بود. استادان ریاضی او حکیم محقق متخلص میرزای قمی ره - که مردی زاهد و دانشمند بود - و حبیب‌الله ذوالفنون بودند.

میرزا ابوالحسن شعرانی، در دوران جوانی به حوزه قم که تازه تأسیس بود رفت و در محضر استادان ارجمندی چون آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه قم) و حاج شیخ عبدالنبی نوری به ادامه تحصیل پرداخت. پس از سال‌ها تحصیل در قم آهنگ رفتن به حوزه کهن و پربرکت نجف اشرف کرد و موفق به بهره‌گیری از محضر استادان والامقام آن حوزه شد.

استادان علامه ابوالحسن شعرانی

در حوزه علمیه تهران اولین استاد علامه پدر والامقامش بود. بعد از پدر به ترتیب حکیم میرزا مهدی آشتیانی، حکیم محقق میرزا محمود قمی هروی زاهد و دانشمند متخلص به «رضوان» در علوم عقلی، حبیب‌الله ذوالفنون، استاد علوم ریاضی، هیئت و نجوم بود.

در حوزه قم: آیت‌الله عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، شیخ عبدالنبی نوری، میرزا طاهر تنکابنی، حکیم هیدچی، شیخ محمد رضا قمشه‌ای و شیخ آقابزرگ ساوجی (استاد در فقه، علوم ریاضی، هیئت و نجوم).

در حوزه نجف: سید ابوتراب خوانساری از علمای برجسته که با فقه اهل سنت نیز آشنا بود، شیخ مسیح طالقانی، ادیب لوسانی و میرزا علی اکبر یزدی.

در تهران، ضمن اقامه نماز جماعت در مسجد ابوالحسن (جدشان) معروف به مسجد حوض، به بیان معارف اسلامی برای مردم می‌پرداخت. وی عمر خود را به مطالعه، تحقیق، تألیف و تدریس گذراند. علامه در حدود سی سال در حوزه به طالبان علم درس می‌داد.

معروف‌ترین شاگردان علامه ابوالحسن شعرانی

آیت‌الله میرزا هاشم آملی و استاد حسن زاده آملی سال‌ها در اغلب رشته‌های علوم اسلامی از نقلی و عقلی نزد ایشان تلمذ کردند. آیت‌الله عبدالله جوادی آملی از برجسته‌ترین شاگردان آن بزرگوار است.

سجایای اخلاقی و سلوک علامه شعرانی

وی جامع علوم عقلیه و نقلیه و صاحب تألیفات عدیده، برکنار از متاع دنیا و عالمی عامل، زاهدی پارسا، عارفی خداجو و انسانی نمونه بود. شاگردان ایشان خاطراتی از صفای درونی و

سادگی، خوش خلقی و تقوای استاد به یاد دارند. علامه نسبت به استادان خویش خاضع و خیلی متواضع بود و به بزرگی از ایشان نام می‌برد. او می‌فرمود: «کسی که درباره بزرگان دین قلم روش ناروا داشته‌باشد، اولین اثرش این است که از برکات انفاس آن‌ها محروم می‌شود.» علامه از نظر علمی مقامی رفیع داشت. با این همه تألیف و تتبع و فعالیت‌های علمی، شخصی بسیار آزاده و رهیده از قیود و شئون ساختگی بود. وی مطالب علمی را با مثال‌هایی که به خود استاد اختصاص داشت، تنزل می‌داد تا همگان بتوانند از مواهب دانشی که خدا نصیبش کرده بود، بهره‌مند شوند.

زهد و پارسایی: ایشان در طول زندگی با اینکه قادر به داشتن مرفه‌ترین زندگی بود، به سبب زهدی خاص، فقط از یک حقوق ناچیز بازنشستگی و یک کتابخانه کوچک استفاده می‌کرد. وی فردی به تمام معنا زاهد بود و صفات برجسته و سیمای دینی و علمی‌اش موجب آن شد که در میان اقران از جاذبه ویژه‌ای برخوردار شود. ساده‌زیستی، زهد و پارسایی زندگی او مشخص و تابنده بود.

علامه برای عقل حرمت خاصی قائل بود. حکمت، حکیم و فلاسفه راستایش می‌کرد و خود نیز فیلسوفی حکیم بود. در علوم عقلی تبحر تام داشت. آموختن حکمت و فلسفه را برای فهم خطبه‌های نهج‌البلاغه و سخنان ائمه اطهار بسیار ضروری می‌دید، برهان را در خدمت قرآن و فلسفه را راهی به منظور آمادگی برای تمیز دادن حقایق از اباطیل می‌دانست. تبعیت از حکما را پیروی از شریعت می‌دید؛ فلسفه را وسیله فهم کمال دین به شمار می‌آورد، نه چیزی بیشتر. تصلب ایشان در ولایت، از گفته‌های شیرین و نغزشان در اوایل ترجمه «نفس‌المهموم» مشاهده می‌شود که چگونه در پیشگاه اهل بیت عصمت و طهارت خضوع و تضرع و اظهار ارادت می‌کند.

ادب شیعه: روش زندگی علامه با نفوس ولایت درهم آمیخته بود. ایشان اولیای الهی را فوق نفوس بشری می‌دانست. در سخن اگر بارها نام انبیا و ائمه را می‌برد، اهتمام داشت که با صلوات قرین باشد. همه اعمالش را با سنت ائمه تطبیق می‌داد. اگر خبری بعد از قرآن با روایت معصومین منطبق می‌شد، آن را می‌پذیرفت. در ولایت بسیار متصلب بود. حتی در «نفس‌المهموم» قمی که ترجمه فرمود: «اظهار علاقه و تضرع و تأدب به پیشگاه اهل بیت ولایت می‌نمود.»

روحیه نقادی: احاطه علمی و بیان رسا و واضح برای طالب علم در حق و حقیقت ضروری است اما کافی نیست. علامه می‌فرمود: «نقادی و حق طلبی جز با تحقیق، نقد و بررسی منصفانه آرا و نظرات حاصل نمی‌آید.» این ویژگی غالباً علامه را به نکاتی برجسته و دقیق در زمینه‌های علوم قرآنی عقلی و نقلی، همچون تاریخ، فقه و رجال و نیز فهم آیات و روایات

رهنمون می‌ساخت. او با آنکه احترام فراوانی برای علما قائل بود، هیچ‌گاه مانع نقادی آثار و آرای آن‌ها نمی‌شد؛ چرا که ادامه حیات علمی را در تمیز صحیح از سقیم می‌دید. ایشان برای جلوگیری از آسیب‌های حدیثی، به کمک معیارهای مهمی مانند موافقت با قرآن، سنت، اجماع، عقل، اصول قطعی مذهب، تاریخ و واقعیت‌ها، به نقد احادیث می‌پرداخت و نیز در زمینه اینکه عالم باید معتقد به این مباحث باشد، فرمود: «عالم باید به آنچه نظر می‌کند عالم باشد و یقین داشته باشد آنچه می‌گوید موافق با واقعیت و شرع‌انور است.»

ایشان معتقد بود که احادیث دارای مراتبند و معتقدان همه قادر به درک تمامی دقیق و ظرافت‌های موجود در احادیث نیستند. در این رابطه فرمود: «احادیث مانند قرآن محکم و متشابه دارد که از فهم افراد عادی فراتر است. باید آن را به محکم ارجاع دهیم تا معنا و مقصود کلام معصوم را بهتر بفهمیم.»

جمع قرآن از دیدگاه علامه شعرانی

علامه تعلیقات فراوانی بر کتب دینی نظیر «تفاسیر» (ابوالفتوح رازی) و «منهج‌الصادقین» و «مجمع‌البیان» دارد که در آن‌ها نظراتی نادر در زمینه جمع و نگارش قرآن و نظم و ترتیب آیات و سوره قرآن بیان داشته است. حاصل نظرات وی نزول دفعی قرآن بر فرشته وحی و نزول تدریجی آن بر قلب مبارک پیامبر (ص) بوده است. حضرت قرآن را چنان در حافظه داشت که در خواندنش دچار اشتباه یا فراموشی نمی‌شد. جمع آیات به امر پیامبر انجام پذیرفت، اما جمع سوره‌ها در مصحف به اجتهاد صحابه بود و در این خصوص نهی شرعی یا عقلی وجود نداشته است.

علامه فرمود: «گرچه قرآن در دوره حضرت به‌طور کامل حفظ شد، صدها حافظ و ده‌ها کتاب آن را در نوشتن افزاها ثبت و نسخه‌برداری کردند اما به دلایلی بعد از رحلت پیامبر (ص) میان دو جلد قرار گرفت. این کار نه از عظمت قرآن کم کرد و نه فضیلت برای خلفا محسوب می‌شود.»

علامه در مقدمه «منهج‌الصادقین» فرمود: «جمع آیات و سوره‌ها به امر و در عهد پیامبر (ص) بوده است و ترتیب آیات و سوره‌های بزرگ و کوچک که هر کدام کجا قرار بگیرد یا حروف مقطعه با چه حروفی و در چه سوره‌هایی باشد و ... در اخبار پیامبر آمده، یا شنیده یا نوشته شده است. جمع توسط اولین فرد متصدی جمع، حضرت امیر(ع) انجام گرفته است. جمع سوره در یک مجلد بوده است نه آیات متفرق. چنان که اهل سنت نیز نوشته‌اند، تعلیم قرآن از مهم‌ترین کارها بوده است. شاید اظهار نظر صریح‌تر ذیل گفتار ملاحظه در شرح «اصول کافی» باشد. کتاب قرآن و حدیث میان دو جلد، کاری بود که پس از رسول انجام شد و برای حفظ کتاب و سنت واجب بود.»

نظر علامه همان نظر در «المیزان» است و مخالف نظر آیت‌الله خویی در «البیان» است. مؤلف المیزان گوید: «قرآن در زمان پیامبر حفظ و کامل نوشته شد و پس از رحلت میان دو جلد قرار گرفت.» و مؤلف البیان گوید: «علاوه بر حفظ و نگارش قرآن، جمع و تدوین آن میان مجلد توسط پیامبر (ص) است.» علامه به طور قطع از دو دیدگاه باخبر بوده و حتی بارها به نظر آیت‌الله خویی در آثار خویش اشاره کرده است.

علامه در اثبات عقیده‌اش تا آنجا پیش می‌رود که قول به توقیفی بودن نظم سوره را به شدت مردود می‌داند و می‌فرماید: «در مقابل قول ما نقل بسیاری از مفسرین است که گفته‌اند نظم سوره توقیفی و به امر خداست. حتی برخی آن قدر افراط کرده‌اند که در ثبوت این مطلب ادعای تواتر نموده‌اند. ما نمی‌دانیم اخبار متواتر آن کجاست. عمده آن چیزی بود که ما گفتیم و از این اخبار اثری نبوده است.»

علامه در آغاز سوره توبه در پاسخ سخن ابوالفتح رازی، دلیل نداشتن بسم‌الله را بیزاری از مشرکان که وعده عذاب به آن‌ها نازل شد، می‌نویسد: «وجهی لطیف است، هر چند صحیح نیست. چون بسیاری از سوره‌های عذاب، مانند القارعه و الحاقه، بسم‌الله دارند. لیکن بدون آن تعدی و دلیل قطعی است بر اینکه تحریف نشده است. نویسندگان قرآن تابع رسول (ص) بودند و به قیاس خود عمل نمی‌کردند. جماعتی فکر می‌کنند که سوره‌بندی قرآن و ترکیب آیات متفرقه و نام سوره نهادن همه به اختیار مردم بوده است که صحیح نیست. بلکه سوره را خود پیامبر (ص) ترکیب فرمود و بسم‌الله را میان سوره‌ها قرار داد. در برخی حروف مقطعه مقرر فرمود و در بعضی نه. فضیلت سوره و ... دلالت بر آن می‌کند که سوره‌ها را در عهد رسول (ص) مرتب کرده و نام نهاده بودند.

به نظر علامه، علامت‌گذاری قرآن بعد از رسول خدا (ص) انجام گرفته است... نسخ تلاوت هم خالی از اشکال نیست؛ زیرا این نسخ توسط پیامبر (ص) یا افرادی که زعامت مسلمانان را داشتند، واقع شده است. وقوع نسخ آن از پیامبر محتاج به دلیل و گواه مسلم است که وجود ندارد. زیرا به عقیده تمام دانشمندان قرآن با خبر واحد قابل نسخ نیست و اگر نسخ تلاوت بعد از پیامبر (ص) به وسیله زمامداران و پیشوایان مسلمان به وقوع پیوسته باشد، این همان عقیده به تحریف است.

دیدگاه علامه شعرانی در نسخ

به باور وی، یکی از مهم‌ترین علوم ضروری برای فهم قرآن مسئله نسخ و منسوخ است. بدون شناخت آن نمی‌توان مدعی فهم کامل قرآن بود. کوتاه‌ترین و جامع‌ترین معنای اصطلاحی «نسخ» همان است که علامه حلی (ره) در «التهدیب‌الوصول» آورده است: «النسخ رفع حکم شرعی به دلیل شرعی متأخر»

ملاصالح هم در شرح اصول کافی دقیقاً همین معنا را آورده است. علامه نیز این معنا را پذیرفته؛ زیرا توضیحی در ذیل آن نداده است. این تعریف مورد عنایت برخی از متقدمان و متأخران نیز هست...

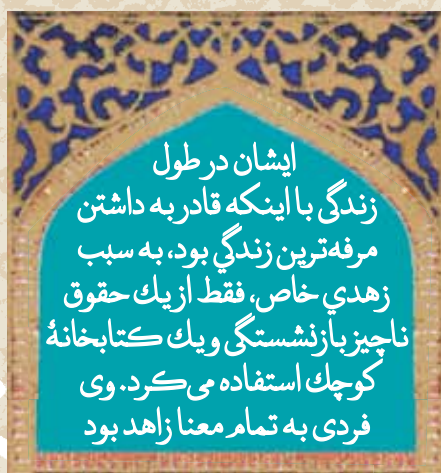
یکی از علمای زمان ما در «البیان»، نسخ تلاوت را سخت انکار کرده و آن را در معنای تحریف شمرده است که صحیح نیست. تحریف در صورتی است که دیگران تصرف کنند، نه مؤلف. بهتر بود می‌گفت: ثبوت منسوخ التلاوة به خبر صحیح ثابت نشده است. علامه شعرانی در جای دیگر فرمود: «هیچ یک از علمای شیعه آن را ممکن نشمارند؛ چون نسخ تلاوت بر فرض وقوع از طرف خداوند است، با مردم در ارتباط نیست. به دلیل عقلی و نقلی محکم نیاز دارد. آن را به طور مستقیم یا غیرمستقیم مردود دانسته‌اند و وقوعش را امکان‌پذیر نمی‌دانند. نه تنها وقوع بلکه صحت منسوخ‌التلاوة برای ایشان محل تأمل و تشکیک است و با دلیل قطعی متواتر ثابت نشده است. معتزله نسخ تلاوت را واقع می‌دانند.

نظر علامه درباره برخی از آیات متشابه

ذیل آیه: «منه آیات محکمات» (آل عمران / ۷).

۱. علامه: متشابه گاهی «متشابه‌اللفظ» است مانند حروف مقطعه و گاهی «متشابه‌المعنی» است مانند قیامت و وقت آن، و هر یک مراتب مختلفه دارد. شاید چیزی نسبت به یکی متشابه باشد و نسبت به دیگری محکم و راسخان در علم نیز مراتب دارند، حاصل آنکه متشابه به نسبتی است و آن معنی را خداوند متعال مجمل گذاشته است؛ مانند وقت قیامت.

۲. علامه: کلام متشابه در همه کتب علم، ادب، سیره و اخبار هست که معنای آن آسان دریافت نمی‌گردد. باید اهل فن و بصیرت آن را شرح و تفسیر کنند و به نظر دیگران غلط یا متناقض می‌آید؛ خصوصاً در علم حدیث و علم حکمت. و متشابه



آن نیست که هیچ‌کس نداند، بلکه چیزی است که همه ندانند و اگر گویی علت وجود متشابه در کتاب‌ها چیست؟ گوییم از آنکه مردم در ادراک مختلف‌اند و نویسنده کتاب ملزم نیست در تألیف خود اکتفا کند که همه آسان در می‌یابند و مطالب دشوار ننویسد بلکه آن‌را هم باید نوشت برای گروهی خاص. خدای تعالی در قرآن همان کرده که طریق مردم در تألیف است؛ چون قرآن به طریق مکالمات مردم نازل شده است.

۳. علامه: مردم در متشابه دو قسم‌اند: گروهی آیات متشابه را وسیله گمراه‌ساختن و فتنه‌انگیختن می‌کنند و چون در آیه احتمالی راه یابد، آن را تأویل آیه قرار می‌دهند. مثلاً اطاعت اولی الامر را دلیل خلفای جور و آیات یدالله و وجه‌الله را دلیل تجسم حق و امثال آن. گروه دوم که راسخان در علم‌اند، هر چه را ندانند، به تکلف تأویل نمی‌کنند و به ندانستن آن اعتراف می‌کنند و مانند جاهلان، ادعای علم به همه چیز ندارند.

نظر علامه شعرانی (ره) در مورد تأویل

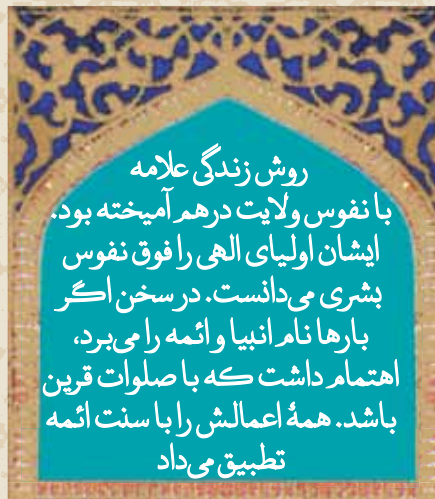
در زبان مردم امروز، معنایش از ظاهر قرآن مفهوم می‌گردد. از جمله: «والشمس و ضحیها» مراد، پیامبر (ص) است. «والقمر اذا تلیها» مراد حضرت علی (ع). یا «مرج البحرین یتلقیان»، مراد ازدواج دو گوهر تابناک، حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س). «یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان»، حسنین (ع) ولیکن در اصطلاح اهل تفسیر اعم از این نیست. شاید تأویل از ظاهر قرآن نیز به دلالت التزام فهمیده شود. علامه تأویل را بر خلاف ظاهر می‌داند و قیاس آخرت به دنیا را صحیح نمی‌داند و تأویلی است بر خلاف ظاهر. چون فرمود بهشت خود سخن می‌گوید و مؤلف گوید: بهشت خود سخن نمی‌گوید، بلکه خازنان بهشت سخن می‌گویند. و علت تأویل آن است که بهشت آخرت را قیاس به باغ‌های دنیا کردند و صحیح آن است که تأویل نکنیم؛ چون قیاس آخرت به دنیا صحیح نیست و شاید در آن عالم، بهشت

فرد سخن‌گوی باشد. حق معتبر آن است که تعبیر نکند. غیائی کرمانی در ذیل آیه ۳۷ سوره یوسف گوید: ابوزین العقیلی گفت از رسول (ص) شنیدم که گفت: خواب بر پای مرغ پرنده باشد تا تعبیر نکرده باشند. چون تعبیر بکنند، بیفتد. علامه (ره) می‌گوید: یعنی خواب امری است مبهم و نامعین و معلوم نیست به‌دست آید یا نیاید. مانند چیزی که به پای مرغ بسته، هر چند گران‌بها باشد، معلوم نیست به‌دست خواهد آمد اما وقتی تعبیر آن‌طور صحیح معلوم شود و معبر حقیقت آن را به‌دست آورد، مانند آن است که مرغ بر زمین افتد و آنچه بر پای اوست به چنگ‌آوری دلالت ندارد که خواب حقیقت ندارد و بسته به تعبیر معتبر است و اگر چنین بود، جزئی از نبوت نبود. انس بن مالک، به‌نقل از رسول اکرم (ص) می‌گوید: «لرویا لاؤل عابر». خواب، اول تعبیرکننده راست. سخن انس دلالت بر آن دارد که هیچ خواب حقیقت نیست؛ چنان‌که عوام ساده‌لوح و مادی مسلک پندارند و آنان‌که به حقیقتی به جز موارد خارجی معتقد نیستند. در بعضی روایات آمده است که کسی خوابی دیده بود. معبری غلط تعبیر کرد و امام تعبیر صحیح فرمود. پس تعبیرکننده تأثیری در حقایق ندارد و شاید اگر حدیث‌انس ثابت شود، مراد مورد خاصی است که تعبیرکننده اول مُصیب بوده است. مانند اینکه کسی مسئله‌ای از دو نفر پرسد، به خلاف یکدیگر جواب دهند. اگر تو بینی اولی درست گفته است، گویی سخن او درست است، و اگر بینی دومی درست گفته است، گویی حق با اوست. والله العالم.

نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر، دانشمندان و استادان دانشگاه‌ها و علمای حوزه‌های علمیه و فلاسفه در رشته علوم قرآنی و معارف، باب جدیدی در شکوفایی الهیات و علوم قرآن و حدیث گشوده‌اند. از این رهگذر، تحقیق و پژوهش در پرتو قرآن و حدیث و سیره انبیا (ص) و ائمه اطهار (علیه السلام)، برای معرفت در علوم قرآن و احادیث نبوی میسر شده است. نتیجه‌ای که از این رساله برای نگارنده در حد بضاعت کم در آرا و روش‌های تفسیری و علوم قرآنی علامه حاصل گشت، نشان‌دهنده این است که علامه به صورت تلفیقی از تمامی علوم اسلامی، طبیعی، فلسفی، عقلی، نقلی و ... در فهم و نقد احادیث استفاده کرده و بعد از دو منبع گران‌بهای شیعه (قرآن و سنت) به روش عقلی و تاریخی بیشتر از جنبه‌های دیگر و فراتر از آن‌ها بهره گرفته است. بررسی آثار علامه بیانگر بهره‌گیری او از تمامی دانش‌های بشری و گزاره‌های آن‌هاست که در توصیف علمی خود با امثالی ساده از علوم سنگین، آن‌را به‌صورتی سهل در اختیار دانش‌پژوهان قرار می‌دهد.

ایشان معتقد است که دین باید به دلیل برهانی و کشف



عرفانی که همان کشف حقیقی است مبتنی گردد. در این خصوص اخبار نبوت را دریایی درک ناشدنی می‌داند و دانشی را می‌پذیرد که مؤید دین و پذیرش عقل باشد. در تعریف علم کلام می‌فرماید: کلام علمی است که انسان را به خداوند عزوجل - و پیامبر (ص) معتقد می‌سازد و مردم به ظاهر مسلمان را که در دلشان هزاران شک پدیدار است، راسخ گرداند. این دانش (عقلی و نقلی) را که به واسطه استدلال آن بر اصول عقاید، احکام و ایمان، از شریف‌ترین علوم می‌شمارد، حتی برتر از علم فقه و از کهن‌ترین علوم اسلامی محسوب می‌دارد. همواره درصدد بهره‌گیری از علم کلام است که مانند فلسفه و عرفان به آیات قرآن و روایات ائمه معصوم مستند سازد.

بسیاری از بحث‌های کلامی را به کمک طلبیده و بر این باور است که کلام یک ضرورت معرفتی - اجتماعی است و در این زمینه می‌فرماید: به خاطر رسیدن اکثر مردم در زمان ما حاجت به اصول دین بیشتر دارند. زیرا در این زمانه آشفته، اهل حق تنها مانده و از هر سو گرد باد فتنه آن‌ها را در هم می‌پیچد و امید نجات ندارند. وی بر این اندیشه است که بسیاری اقوال و روایات را با ادله کلامی باید سنجد و کلام را دانش مستحیی قلمداد نمی‌کرد. عقیده او این است که فهم آن‌ها جز به آگاهی از پاره‌ای از این دانش‌ها ممکن نیست. از دانش‌هایی مانند اصول فقه، طب، جغرافیا، نجوم و ... نیز کمک می‌گیرد. با دانش اصول از آیه و حدیث رفع تعارض می‌کند و با دانش منطق و تکیه بر قیاس به نقد و فهم، به ترکیبی زیبا دست می‌یازد. در زمینه تاریخ هم می‌فرماید: «می‌توان ذیل معیاری مستقل و جداگانه، احادیث را بررسی نمود.» فلسفه را در زمره علوم عقلی می‌داند و می‌گوید: خلاف و ضد دین نیست و باید در تفسیر به کار رود.» سعی در جداسازی فلسفه از اصطلاحات نموده و فلسفه‌ای را نیکو می‌داند که بر اساس آن بتوان گزاره‌های دین را فهمید یا نقد کرد.

ایشان در مورد عرفان سعی دارد این دانش را به میراث ائمه مستند سازد. گاه روایات فلسفه - که همان حکمت شرعی یا شریعت مستدل به عقل است - را به کار می‌گیرد. ایشان نهی را متوجه قیاس می‌داند. احادیث را در پرتو قواعد عرفانی می‌سنجد و در زمره علوم الهی می‌داند و می‌گوید خدا یکی است. او در هر حکمی تمام جوانب را می‌سنجد و به یک وجه اکتفا نمی‌کند. فقه مانند بسیاری از علوم پیشین مشروع و غیرمشروع دارد. او در پرتو قواعد علوم در فقه به نقد پاره‌ای احادیث پرداخته است. از دانش نجوم در نقد حدیث کمک گرفته و معتقد است که در قرآن و سنت بر صحت آن دلیل داریم.

در نتیجه باید افزود، اندیشه علامه این است که کسب دانش‌ها و علوم بشری برای تفسیر آیات الهی بسیار لازم است.

درست است که قرآن کتابی است شامل احکام و اخلاق، ولی می‌توان آنچه را هم که در طبیعت موجود است، از آن دریافت.

بی‌نوشت

۱. سال تولد ایشان باید آغاز همین قرن ۹۸۸ یا اواخر قرن قبل باشد. منابع
۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم: الجرح و التعديل، حیدرآباد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۳۵.
۳. ابن ندیم: الفهرست، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۷/۱۹۹۷م.
۴. ابوالفتوح رازی، تفسیر روح الجنان و روح الجنان با تصحیح علامه استاد غفاری، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۲/۱۳۸۷ق.
- آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهران، کتابخانه اسلامی، بیروت دارالاضواء، ۱۳۸۷/۱۹۶۸م.
- الوافی فیض کاشانی: حواشی شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۵.
- بجنوردی ک، چاپ اول، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۳.
- برقعی ع قمی: راهنمای دانشوران نامی در ضبط نام و نسب‌ها: چاپخانه تاش قم، ناشر انتشارات اسلامی،
- گلشن ابرار محمد سر درودی، سازمان تبلیغات اسلامی، نشر معروف، تفسیر التبیان الجامع لاحکام القرآن طوسی، با مقدمه آقا بزرگ تهرانی، تحقیق: قصبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، «بی‌تا».
- کاشانی ملافتح‌الله، تفسیر منهج‌الصادقین، تصحیح و تعلیق، میرزاالاسلامی، شعرانی، تهران، ۱۳۴۷.
- حجتی، ب: پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، چاپ ششم، تهران، مشعل دانشجو، ۱۳۷۲.
- حسن‌زاده: هزار و یک کلمه، چاپ سوم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱.
- خرمشاهی، ب: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ذیل علامه شعرانی، تهران مرکز نشر فرهنگی شرق، ۱۳۷۲.
- در آسمان معرفت، چاپ ششم، انتشارات تشیع قم، چاپخانه افق، ۱۳۸۱.
- رامیار، پژوهشی در قرآن کریم
- سزگین: تاریخ التراث العربی فواد، ترجمه به عربی به کوشش مصطفی و عبدالرحیم کتابخانه مرعشلی قم، ۱۴۱۲ق.
- شعرانی: دائرةالمعارف، نشر طوبا تهران کتابفروشی اسلامی، ۱۳۹۸
- شیرازی: شرح اصول کافی، چاپ سنگی تهران مکتبه محمودی، ۱۳۹۱
- نور علی نور تعلیقات علامه شعرانی بر روح الجنان و روح الجنان، ۱۳۸۴
- کوشش صادقی و مروی اول دارالحدیث، ناشر سازمان دفتر تبلیغات اسلامی چاپ و نشر، ۱۳۸۴.
- فرزانه ناشناخته، چاپ اول، بوستان کتاب قم، ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۲ ش.
- غیائی کرمانی: پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع‌البیان روح الجنان و منهج‌الصادقین، بوستان کتاب قم، مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه
- کافی: الکافی الاصول و الروضه کلینی ابوجعفر ۵۱۳۸۴، شرح ملاصالح مازندرانی تعلیقه شعرانی اسلامی.
- قوامی: چهره درخشان، تهران، کتابفروشی اسلامی (بی‌تا).
- محبی، س: دائرةالمعارف تشیع، تهران، نشر سعید محبی، ۱۳۷۵.
- محدث قمی: نفس المهموم فارسی دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم ترجمه شعرانی، تهران، علمیه، ۱۳۷۲ق.
- ملاصالح مازندرانی: شرح اصول کافی، تعلیقات علامه شعرانی، نشر طوبا، شعرانی ابوالحسن، انتشارات اسلامی (بی‌تا).
- مجله صحیف‌مبین، ش ۲، تابستان ۷۴.
- مجله کیهان اندیشه، ش ۴۵-۴۹ سعید رحیمیان.
- مجله گوهر وقت مطلبی کتابخانه پژوهش‌کنده امام باقر ع تهران سازمان تبلیغات.
- مجله میراث جاویدان، تیر ۱۳۷۲ و میراث ماندگار.
- مجله نور علم، ش ۵۰-۵۱، فروردین ۱۳۷۲، و نجوم امت سید ابوالحسن مطلبی، روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۳۴ و ۱۲/۶/۱۳۶۹، ص ۱۲ و ش ۷۲/۱/۴۰، ص ۱۲.
- روزنامه کیهان فرهنگی سال چهارم فروردین ۱۳۶۶/۱/۴ محمد دزفولی و ش ۹.